

## بررسی اقوال مفسرین در مصداق کوثر (راست‌نماد کوثر هنگام نزول سوره) از منظر تفاسیر عقلی فریقین

سید عبدالرسول حسینی نودادی<sup>۱</sup>

امین مرادی علی عربی<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۴۰۲/۲/۵ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۷

### چکیده

سوره کوثر از ابتدای نزول به جهت اختصار، وجود واژه کوثر، مصداق و راست‌نماد آن، مورد توجه مفسران و از مباحث چالش‌برانگیز در میان ایشان است. در میان تفاسیر عقلی دیدگاه‌های تفسیری، رونق بیشتری داشته است آنچه در این تفاسیر حائز اهمیت قرار گرفته تبیین معنای کوثر و ذکر مصداق این معناست. اما آنچه مورد غفلت قرار گرفته و بدان توجه نشده است راست‌نماد این واژه در هنگام نزول سوره کوثر است. در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی تطبیقی اقوال تفسیری در تفاسیر عقلی و احیاناً روایات منقول ذیل آیات و سپس ارزیابی تمام آن‌ها و رابطه این برداشت‌ها با مصداق دنیایی کوثر مورد واکاوی قرار می‌گیرد. توجه به شأن نزول، اسباب نزول سوره، سیاق آیات، شرایط و فضای حاکم بر مکه و فضای نزول سوره، قانون عرض حدیث بر قرآن و قضایای مسلم تاریخی، مستندات بود که به ارزیابی این تفاسیر کمک کرد. نتیجه به دست آمده که از جمله نوآوری‌های این تحقیق به شمار می‌رود این است که تنها راست‌نماد کوثر در زمان نزول سوره، بلکه در خلقت هستی حضرت زهرا سلام‌الله علیها است که در عین وحدت، شأنیت کثرت را دارا بوده و نسل پیامبر از طریق ایشان گسترش پیدا کرد و نقشه‌های دشمنان، برای ابرتر ماندن دین اسلام را از بین برد.

**واژگان کلیدی:** کوثر، ابرتر، خیر کثیر، حضرت فاطمه، تفاسیر عقلی، فریقین

<sup>۱</sup> . استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> . سطح چهار حوزه، تخصصی تفسیر و قرآن پژوه (گرایش تفسیر به سبک تنزیلی)

## بیان مسئله

سوره کوثر به عنوان کوچک‌ترین سوره قرآن، مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. بررسی مراد قرآن کریم از آیه شریفه و معنای کلمه کوثر و مصداق آن، از جمله چالشی‌ترین مباحث در میان مفسران فریقین است که ضرورت تبیین آن برای رفع اختلاف میان مفسران و کشف مراد آیه بیشتر نمایان می‌شود. در این میان واژه کوثر و ابتر از توجه بیشتری برخوردار بوده و معرکه آرای بسیار شده است. در نگاه کلان باید میان مصداق دنیایی و اخروی واژه کوثر تمایز قائل بود و تلاش کرد تا با توجه به قرائن موجود، به تعیین مصداق آیه به هنگام نزول سوره دست یافت. به همین منظور، ابتدا باید مفهوم کوثر و ابتر تبیین شود و سپس به طرح آرای مطرح شده در تفاسیر فریقین پرداخت.

## پیشینه تحقیق

بحث درباره مصداق کوثر از زمان صحابه مطرح بوده است و مفسران مشهور، از جمله حضرت علی علیه‌السلام و پس از ایشان ابن عباس و دیگران به آن پرداخته‌اند. تابعان معروف از سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عکرمه تا ابوالعالیه و دیگران سخنانی دارند که در تفاسیر از ایشان نقل شده است. در دوره‌های پس از آن نیز، به تفسیر این سوره و تبیین مصداق واژگان آن پرداخته شده است. علاوه بر کتب تفسیری مقالاتی نیز تحت عناوین مشابه به تفسیر این سوره اهتمام ورزیده‌اند. آنچه بدان کمتر توجه شده عدم احصاء بسیاری از مصادیق مطرح شده و بررسی مصداق دنیوی کوثر و عدم تفکیک میان مصادیق دنیایی و اخروی آن است. لذا در این میان، تبیین مصداق کوثر در هنگام نزول این سوره از جمله مواردی است که از آن غفلت شده و تفاسیر را به مصادیق اخروی آیه کشانده است. ابتدا به اختصار به بررسی لغوی و اصطلاحی که نقش کلیدی برای کشف مصداق کوثر در این سوره دارند و سپس به ارزیابی دیدگاه مفسران در تفاسیر عقلی فریقین می‌پردازیم.

## ۱- مفهوم شناسی

## ۱-۱. کوثر

کوثر بر وزن فوعَل از کثرت گرفته شده و مبالغه در کثرت را می‌رساند. به معنای گردوغباری زیادی که روی هم انباشته شده و همچنین به آقا و بزرگی یا افرادی که صاحب بخشش زیاد و کثیر الخیر هستند کوثر می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶۰/۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳۱/۵). همچنین به معنای العدد الکثیر، یعنی چیزی که کثرت او در عدد، بسیار زیاد و فزون از حد باشد، کوثر گویند (فیومی، ۱۳۱۳: ۵۲۶/۲).

اکثر مفسران فریقین در تعریف اصطلاحی کوثر به معانی لغوی آن مانند خیر کثیر، کثیر الخیر روی آورده‌اند. راغب اصفهانی می‌نویسد: گفته شده کوثر نهری در بهشت است که نهرهای دیگر از آن سرچشمه می‌گیرد و در جای دیگر گفته شده کوثر خیر بزرگی است که خداوند متعال آن را به پیامبرش عطا فرموده و همچنین گاهی به فرد سخاوتمند و نیز به چیزی که تا آخرین حد زیاد شود کوثر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۳). برخی دیگر از مفسران در تعریف کوثر می‌گویند: کوثر چیزی است که کثرت از شأن آن است و کوثر خیر کثیر است (طوسی، بی‌تا: ۴۱۷/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷/۲۰). سید قطب در تعریف کوثر چنین می‌گوید: کوثر به معنای مطلق غیر محدود است که برای کثرت آن نهایتی وجود ندارد و سرچشمه‌ای است که فیض و فراوانی بی‌نهایت دارد (شاذلی، ۱۳۸۷: ۶/۳۹۸۸). مصطفوی می‌نویسد: در کلمه الکوثر، واو زیاد شده، دلالت بر زیادی و مبالغه در معنی را می‌رساند و معنای کوثر مطلق است و شامل هر آن چیزی که با مقام او مناسبت دارد می‌شود و آن هر خیر و صلاح و وسایل برای رستگاری و تعالی مادی و معنوی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹/۲).

## ۱-۲. ابتر

واژه الابتر از البتر گرفته شده که در لغت به معنای استیصال القطع، قطع شدن و بریده شدن پیش از تمام شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۷/۴؛ زبیدی، بی‌تا: ۴۴/۶). این احتمال نیز وجود دارد که این واژه و واژگان مشابه دیگری مانند بتک، بتت، بتل و... از ریشه دوحرفی

بت گرفته شده باشد. برخی معتقدند که واژه تبّ، بت، تبر، بتل، بتک و... باید از ریشه‌ای واحد باشند (رضایی کرمانی، ۱۳۹۶: ۸۸/۸) چراکه همه این واژگان دارای مفهوم محوری مشترک هلاک و نابودی‌اند. مباحثی در ریشه این کلمه مطرح شده است که به‌جای خود محوّل می‌کنیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶؛ فیومی، ۱۳۱۳: ۳۵/۱؛ عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۳۶ و ۳۴۰). ریشه بتر زبان سریانی که از زبان‌های خواهر زبان عربی به شمار می‌رود، تنها بخشی از مفهوم بتر در زبان عربی را دارد و آن توالی است (بهلول، بی‌تا: ۴۴۰/۱) ولی ریشه بتّ در زبان سریانی به معنای جدائی است (بهلول، بی‌تا: ۴۴۰/۱). ریشه عبری این واژه به معنای قطع، جزأ، فصل، حسم و شکست خورده است. (المیسری، ۱۳۸۳: ۶۹). در زبان عبری نیز در سفر ارمیا و تکوین با کمی تغییر در تلفظ بترتم و بتّر به معنای قطعه‌ای که از کل جدا شده، آمده است (مراد فرج، ۱۹۳۰: ۳۰۵/۱)؛ بنابراین مفهوم هلاکت و نابودی از مفاهیم ریشه‌ای در اصل ریشه بتر است. توجه به ویژگی‌های صوتی این واژه نیز به درک بهتر معنای آن کمک می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۸۱/۴). واژه ابتر به لحاظ صوتی و معنایی دارای ویژگی خاصی است که سایر واژگان هم‌معنای آن؛ مانند بت، بتک، بتر و... دارای این خصوصیات نیستند. خلاصه آن‌که آنچه لغت‌شناسان درباره مفهوم ابتر گفته‌اند، قطع شدن پیش از تمام شدن است (زبیدی، بی‌تا: ۱۴۴/۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۹/۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۸۴/۲)؛ که یکی امتداد داشتن و دیگری قطع پیش از تمام در آن نهفته است. در کتب لغت مصادیق بسیاری برای این معنا ذکر شده که ناظر به همین مفهوم است.

موارد استعمال و معنای اصطلاحی بتر در دم بریدن به‌کار رفته و فرزند نداشتن و ذکر خیر نداشتن معنای ثانوی آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۷). عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارد و با مُردنشان آثارشان محو می‌شود و به عبارت دیگر، لایبقی منه حُسن ذکر و لا نسل جمیل، یعنی کسانی که منقطع‌النسل و حسن الذکر هستند ابتر می‌گویند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۵۲/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۲۹/۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰۹/۱)؛ بنابراین به شخص مقطوع‌النسل بسنده نمی‌شود (خویی، بی‌تا: ۹۸/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۴۱۷/۱۰؛ طبرسی ۱۳۷۲: ۴۶۱/۱۰). دقت‌های زبان‌شناختی در ریشه واژه ابتر، ما را به این نکته رهنمون

می‌گردد که این واژه دارای دو محور معنایی مشخص است که یکی امتداد و دوم بریدگی پیش از اتمام آن است؛ بنابراین، دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ناگزیر بهره‌مندی‌هایی دارند که در پی بهره‌مندی‌ها، خداوند نابودی قطعی برای ایشان مقدر نموده است. این واژه در علم کلام نیز به کار رفته است و یکی از فرقه‌های زیدیه به نام ابتریه پیروان کثیر النواء ملقب به ابتر به این نام شناخته می‌شوند (الحمیری، ۱۹۷۲: ۱/۱۵۵؛ کشی، بی‌تا: ۳۶۶، شماره ۴۲۹).

## ۲. شأن نزول سوره

در تفاسیر عقلی به شأن نزول این سوره با کمی تفاوت در نقل توجه شده است. مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند که سوره کوثر درباره عاص بن وائل سهمی نازل شده است و این موقعی بود که دید رسول خدا از مسجد بیرون می‌آید و در نزدیکی بنی سهم با آن حضرت ملاقات و گفت‌وگو کرد، درحالی‌که عده‌ای از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند. وقتی که عاص بن وائل داخل شد، گفتند: با چه کسی صحبت می‌کردی؟ گفت با این ابتر. این جریان بعد از وفات عبدالله - فرزند رسول الله (ص) و خدیجه (س) - بود و رسم و عادت عرب جاهلی این بود کسی را که پسر نداشت ابتر می‌نامیدند. پس قریش در موقع مرگ عبدالله او را ابتر و صنوبر (شخصی که برادر و فرزندی نداشته باشد) نامیدند. خدای متعال، پیامبر اکرم را با زبان بیان نعمت مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «أَنَا أَعْطِيكَ الْكُوثَرَ» (کوثر: ۱)؛ بی‌گمان ما به تو کوثر را اعطا کردیم (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰/۴۲۷؛ نصرت بیگم، بی‌تا: ۳۰۹/۱۵). این شأن نزول با کمی تفاوت در کتب دیگر نیز ذکر شده است.

فعل ماضی أعطینا در آیه اول سوره کوثر - (أَنَا أَعْطِيكَ الْكُوثَرَ) - نشانگر تحقق فعل اعطاء در زمان گذشته است و همچنین اعطاء، ملکیت را و ملکیت، اختصاص را می‌رساند (طوسی، بی‌تا: ۴۱۷/۱۰؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۰۸/۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/۱۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰/۲۴۶)؛ و مالک آن می‌تواند هرگونه تصرفی را انجام دهد و هیچ‌کس در آن شراکت ندارد. بنابراین اعطای کوثر به پیامبر، یک اعطای اختصاصی است که به دیگران حتی به پیامبران

داده نشده است. به همین دلیل با نگاه به فعل اعطینا، که بیانگر اعطا در زمان گذشته است، باید روشن شود که از زمان نزول نخستین سوره قرآن تا زمان نزول سوره کوثر - به ترتیب نزول سوره‌ها - چه چیزی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعطاء شده است و همچنین با دقت در فضای حاکم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سوره‌های قبل از سوره کوثر - به ترتیب نزول - به چه چیزی پرداخته است. آیا عطاهایی که به آن حضرت شده، با اعطای کوثر تناسب و تطابقی دارد؟ آیا مفسران و قائلین مصادیق کوثر، با توجه به فعل ماضی اعطینا، و با نگاه به سوره پیش از سوره کوثر و برداشت از آیات، مصداق کوثر را تبیین می‌کردند؟ آیا اقوال مذکور در تفاسیر عقلی فریقین درباره مصداق کوثر با مصداق دنیوی کوثر و همچنین با سیاق آیات سوره کوثر، روایات اسباب نزول، عرض حدیث بر قرآن، فضای نزول سوره و قضایای مسلم تاریخی سنخیت دارد؟

برای بحث از مصداق کوثر، توجه به ترتیب نزول سوره قبل از سوره کوثر ضروری است. آیت الله معرفت می‌نویسد «ترتیب نزول سوره‌ها - از زمان نزول اولین سوره قرآن تا زمان نزول سوره کوثر که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد - طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید، با تصحیح از روی نسخه‌های متعدد قابل اعتماد، عبارت‌اند از: ۱- علق ۲- قلم ۳- مزمل ۴- مدثر ۵- فاتحه ۶- مسد ۷- تکویر ۸- اعلی ۹- لیل ۱۰- فجر ۱۱- ضحی ۱۲- شرح ۱۳- عصر ۱۴- عادیات ۱۵- کوثر ۱۶- تکاثر ۱۷- ماعون...» (معرفت، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۵). این سوره‌ها مکی هستند و با توجه به فضای سرزمین وحی، عقاید و اتفاقات حاکم بر آن، نازل شده است.

### ۳. مصادیق کوثر در تفاسیر عقلی

نظریات مطرح شده در تفسیر کوثر به صورت یکسان نیست و تفاسیر مختلف (فارغ از تنوع مذهبی) هرکدام به مصادیقی اشاره کرده و به نتایجی رسیده‌اند. از این رو به جهت جامعیت بحث، تلاش می‌شود به مهم‌ترین این کتب اشاره شود.

یکی از مصادیقی که برای کوثر ذکر شده، قرآن و فضائل آن است و این قول از حسن بصری نقل شده و در تفاسیر عقلی شیعه آورده شده است (طوسی، بی تا: ۴۱۷/۱۰؛ طبرسی، بی تا: ۳۱۲/۲۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۳۰/۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۲۰؛ نصرت بیگم، بی تا: ۳۱۰/۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۷). همچنین این قول در تفاسیر عقلی سنی ذکر شده است (فراء، ۱۹۸۰: ۲۹۵/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۵/۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴۲/۵؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ۵۵۶/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷۹/۱۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۵۴/۹).

سوره کوثر پس از چهارده سوره نازل شد که در آن‌ها از قرآن و القاء آن به پیامبر اکرم سخن گفته شده بود. در سوره علق به عنوان اولین سوره، به قرائت قرآن دستور داده می‌شود در حالی که ایشان طبق قول مشهور از خواندن و نوشتن معذور بوده‌اند «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ...» (اعراف: ۱۵۸)؛ پس به خدا و رسول او ایمان بیاورید پیامبری که درس نخوانده... از این رو این قرائت قرآن یک نوع اعطاء و تفضل خاص به ایشان است که در آیات ۴ و ۵ سوره مزمل نیز آن سخن می‌فرماید: «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً \* أَنَا سَنَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل: ۴ و ۵)؛ یا مقداری بر نصف بیفزای قرآن را شمرده و روشن و با تأمل بخوان \* به زودی ما گفتاری سنگین به تو القاء خواهیم کرد. مفسران نیز قائل به اعطای قرآن بر رسول امی در ابتدای بعثت هستند نه باگذشت ۱۵ سوره از نزول آن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۷/۲۰ و ۵۴۷)؛ البته ناگفته نماند برخی از تفاسیر عقلی فریقین از قرآن تعبیر به کتاب می‌کنند و آن را به عنوان مصداق کوثر تلقی کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۳۱/۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۲۰/۲۰).

### ارزیابی دیدگاه

اگر منظور از کتاب همان قرآن است که دیگر پیامبران نیز همچون ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام صاحب کتاب بودند و آیات ۱۸ و ۱۹ سوره اعلی ناظر به این مسأله است.

در این سوره سخن از اعطا چیزی است که نهایت خیر در آن مورد نظر است. با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی کوثر نهایت خیر به گونه ای است که دیگر تکمیل یا تکاملی در آن راه ندارد. در مورد قرآن در آخرین سوره ها به ترتیب نزول (سوره مبارکه مائده آیه ۶۷) سخن از چیزی به میان آمده که بدون آن رسالت پیامبر به تکامل نمی رسد. بنابراین کوثری که در سیر نزول چهاردهمین سوره است پس از او ۱۰۰ سوره دیگر نازل شده و هنوز در آخرین سوره سخن از تکامل است. بنابراین نمی توان قرآن را مصداق منحصر در زمان نزول سوره کوثر دانست گرچه مفهوم کوثر شامل آن می شود اما برای تعیین مصداق خارجی به هنگام نزول سوره کوثر باید به شأن نزول و سیاق سوره توجه نمود که همگی با تعیین «قرآن» ناسازگار است. گذشته از آن قائل این نظر، حسن بصری تابعی است و دلیلی بر آن نیست.

### ۳-۲. نمازهای پنج گانه

مصداق دیگری که برای کوثر ذکر شده، نمازهای پنج گانه است که در کتب تفسیری شیعه آمده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۳۰/۲۰؛ شیبانی، ۱۴۱۳: ج ۴۲۶/۵؛ نصرت بیگم، بی تا: ۳۱۰/۱۵). در کتب تفسیری اهل سنت نیز ذکر شده است (میبدی، ۱۳۷۱: ۶۳۷/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰). این مصداق به عنوان قول ضعیف شمرده شده و قائل آن مشخص نیست. البته در جای دیگر از مقاتل قولی را آورده اند که مصداق کوثر را نماز مکتوبه ذکر نموده است (شیبانی، ۱۴۱۳: ۴۲۶/۵).

### ارزیابی دیدگاه

علامه طباطبایی می نویسد: در آیات ۹ و ۱۰ سوره علق «أرأیت الذی ینهی \* عبداً إذا صلی» مرا خبر بده آیا آن کسی بازمی دارد بنده ای را هنگامی که نمازی خواند. بنابر فرض که سوره مورد بحث، اولین سوره نازل شده از قرآن باشد و نیز بنابر اینکه از اول تا به آخر سوره یک بار نازل شده باشد سیاق این آیات دلالت دارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از نزول قرآن، نماز می خوانده و همین معنا دلالت دارد بر اینکه آن جناب قبل از



رسیدنش به مقام رسالت با نزول قرآن، یعنی قبل از حادثه بعثت از انبیاء بوده است ولی بعضی گفته‌اند: نماز قبل از بعثت آن جناب، نماز واجب نبوده و به‌طوری‌که از اخبار برمی‌آید نمازهای واجب در شب معراج واجب شده و در سوره اسراء فرموده: «أقم الصلاة لعلوک الشمس الی غسق اللیل و...» (اسراء: ۷۸)؛ نماز را از ابتدای تمایل خورشید به‌جانب مغرب تا نهایت تاریکی شب برپا دار... اما این سخن درست نیست برای اینکه آنچه از داستان شب معراج مسلم است و روایات معراج بر آن دلالت دارد تنها این است که نمازهای پنج‌گانه یومیه در آن شب با شکل خاص خود یعنی دو رکعت دو رکعت واجب شده و هیچ دلالتی ندارد بر اینکه قبل از آن شب به‌صورت دیگر تشریح نشده بود بلکه در بسیاری از آیات سوره‌های مکی و از آن جمله سوره‌هایی که قبل از سوره اسراء نازل شده نظیر سوره مدثر و مزمل و غیر آن دو، سخن از نماز کرده و به تعبیرهای مختلف از آن یاد نموده؛ هرچند که کیفیت آن را ذکر نکرده، اما این قدر هست که نمازهای قبل از معراج مشتمل بر مقداری تلاوت قرآن و نیز مشتمل بر سجده بوده و در بعضی از روایات هم آمده که رسول خدا در اوایل بعثت با خدیجه سلام‌الله علیها و حضرت علی علیه‌السلام نماز می‌خواند. در این روایات هم نیامده که نماز آن روزبه چه صورت بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۷/۲۰ و ۵۵۲).

همچنین خدای متعال در سوره اعلمی فرماید: «و ذکر اسم ربّه فصلی» (اعلی: ۵)؛ ظاهراً مراد از ذکر نام خدا ذکر زبانیو مراد از صلاه، همان نماز معمولی و توجه خاص عبودی است که در اسلام تشریح شده است (طباطبایی، ۴۹۹/۱۳۷۴: ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۰۲/۲۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۰۶/۵)؛ بنابراین مشخص شد قبل از نزول سوره کوثر آن جناب نماز می‌خواندند. نکته دیگر این‌که این قول در بسیاری از تفاسیر فریقین به‌عنوان قول ضعیف شمرده شده و قائل آن هم مشخص نیست. قول دیگر در مصداق کوثر، نماز مکتوبه ذکر شده که قائل آن مقاتل است (شیبانی، ۱۴۱۳: ۴۲۶/۵). دو مفسر بعد از تابعان به نام مقاتل نام برده شده؛ یکی مقاتل بن حیانو دیگری مقاتل بن سلیمان است که هر دو از تابعان تابعان است

(معرفت، ۱۳۸۵: ۴۱۴/۱)؛ و در عصری بودند که اجتهاد و اعمال نظر و گسترش اسرائیلیات در تفسیر بسیار دیده می‌شود؛ و هیچ دلیل و مدرکی بر گفتارشان ارائه نکرده‌اند.

بنابراین نمازهای پنج‌گانه به عنوان مصداق کوثر قابل پذیرش نیست اولاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از نزول سوره کوثر، نماز می‌خواندند ثانیاً سایر پیامبران و امت‌های قبل نیز نماز می‌خواندند. شواهدی از آیات در قرآن کریم وجود دارد که نشان می‌دهد سایر پیامبران و امتشان نماز به پا می‌داشتند در سوره طه خداوند متعال به پیامبرش حضرت موسی دستور می‌دهد «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)؛ و نماز را برای یاد من به پادار. یا در جای دیگری از قرآن، یکی از موعظه‌های لقمان حکیم به پسرش، این است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ...» (لقمان: ۱۷)؛ ای پسر نماز را برپا دار... درحالی که گفتیم اعطای کوثر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اختصاصی هست و به هیچ‌یک از پیامبران اعطاء نشده است حال آنکه نماز را سایر پیامبران هم می‌خواندند. ثالثاً با سیاق آیات، شأن نزول سوره، قانون عرض حدیث بر قرآن و قضایای مسلم تاریخی همخوانی ندارد و یک نوع تفسیر به رأی و تحمیل بر قرآن است.

مضافاً اینکه نماز نه تنها به پیامبر (ص) فرض شده بلکه به همه مسلمین در همه اعصار پس از نزول قرآن فرض است. به این نکته نیز باید دقت داشت که صرف فرض تکلیف شاید اعطا نباشد بلکه از باب سنت ابتلا و مشخص نمودن مطیع از غیر مطیع باشد. حتی می‌توان گفت که اعطا در برابر انجام عملی نیست. در حالی که نماز ابتدا اطاعت از معبود در آن فرض است و به شکرانه اطاعت از معبود است که خداوند در ازای قبولی نماز به نماز گزار اجر می‌دهد. در حالی که در سوره کوثر ابتدا اعطا شده و سپس نیایش و شکرگزاری چه در قالب دعا و قنوت و چه در قالب قربانی مورد امر واقع شده است.

### ۳-۳. نبوت

در تفاسیر مصداق دیگری که برای کوثر عنوان نموده‌اند، نبوت است که این قول را به عکرمه نسبت داده‌اند (طبرسی، بی تا: ۳۱۲/۲۷؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۴۳۰/۲۰؛ شبیبانی،

۱۴۱۳: ۴۲۶/۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۷). در تفاسیر سنی این مصداق نیز ذکر شده است (ماوردی، بی‌تا: ۳۵۴/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۵/۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ۵۵۶/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷۹/۱۵). با توجه به کثرت نقل این مصداق، باید به آن توجه نمود.

با بررسی در سُور قبل، قرآن کریم در سوره قلم خطاب به پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (قلم: ۲)؛ که به سبب نعمت و رحمت پروردگار - که نبوت و دانش و بصیرت است - تو مجنون نیستی. علامه طباطبایی در این رابطه می‌نویسد: سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از نعمت، نعمت نبوت است چون ادله‌ای که دلالت بر نبوت آن جناب می‌کند هرگونه اختلال روانی و عقلی را از آن جناب دفع می‌کند؛ زیرا اگر دفع نکند بر نبوت هم دلالت ندارد. این آیه در مقام رد تهمتی است که به آن حضرت می‌زدند و مجنونش می‌خواندند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱۷/۱۹)؛ و در آخر همین سوره تهمت بدگویان نسبت به آن جناب را حکایت کرده «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱)؛ و می‌گویند بی‌تردید او دیوانه است. لذا نعمت نبوت به پیامبر اکرم اعطاء شده است.

### ارزیابی دیدگاه

اعطای کوثر، یک نوع اعطای خاص بود که در آن شرایط خاص حاکم بر مکه و دفاع از آن جناب، خداوند متعال به پیامبرش اعطاء نمود و به دیگران حتی به سایر انبیاء عطا نکرده است حال آنکه می‌دانیم جبه نبوت به سایر انبیاء اعطاء گردیده است. در آیات قرآن شواهد زیادی بر این مدعی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در سوره عنکبوت خداوند متعال درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَ...» (عنکبوت: ۲۷)؛ ما به ابراهیم اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و نبوت و کتاب را در نسلش قرار دادیم... در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي

إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَ...» (جاثیه: ۱۶)؛ و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب و حکومت و نبوت عطا کردیم... بنابراین قرار دادن نبوت به عنوان مصداق کوثر خالی از اشکال نیست اولاً نبوت و پیامبری به سایر پیامبران اعطاء شده است ثانیاً هیچ دلیل و مدرکی برای این قول مذکور ذکر نشده؛ ثالثاً با اسباب نزول سوره کوثر، فضای نزول سوره، قضایای مسلم تاریخی و عرض حدیث بر قرآن مطابقت ندارد و این قول تفسیر به رأی و تحمیل بر قرآن محسوب می‌شود. نکته دیگر این که عکرمه غلام ابن عباس و در شمار تابعان قرار دارد و نمی‌توان گفته او را به عنوان گزارش حسّی پذیرفت. به اضافه اینکه در راستای اعطای نبوت که به رسول خدا (ص) عطا شده است سخن از تکمیل و تکامل به میان می‌آید که در سوره مبارکه مائه در آیه تبلیغ و آیه اكمال دین ذکر شده است. در سوره رعد سخن از تکذیب پیامبر توسط مشرکان و کفار است و نیز در سوره‌های دیگر از قرآن که سخن از تکذیب رسل به میان آمده است نشانگر این است که کوثر نبوت نیست. شاید بتوان گفت که کوثر در راستای اجر رسالت است که خداوند متعال به رسول خود عنایت داشته است.

#### ۴-۳. خُلُقُ عَظِيمٍ

خلق عظیم یکی دیگر از مصادیقی است که مفسران این قول را ذکر کرده‌اند و نامی از قائل آن برده نشده و از آن به قول ضعیف تعبیر نموده‌اند. فخر رازی این قول را آورده و درباره آن می‌نویسد: برخی گفته‌اند انتفاع به حسن خلق عام است هم عالم و هم جاهل، هم عاقل و نادان از آن نفع می‌برند اما انتفاع به علم، مختص به عقلا است پس نفع بردن از خلق حسن اعم است لذا حمل کوثر بر خلق حسن واجب است به همین دلیل پیامبر این چنین بودند با بیگانگان مانند یک پدر برخورد می‌کردند و گره‌ها و مشکلات آنان را حلو مهمات آنان را کفایت می‌کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۶/۳۲). البته برخی با لفظ خلق حَسَن یا حُسن خلق عنوان نموده که هر سه، یک معنا را می‌رساند.

## ارزیابی دیدگاه

در سوره قلم درباره این مصداق بحث شده که خداوند متعال به پیامبرش خطاب می‌کند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ پیامبر تو دارای خلق عظیم هستی. این آیه به خلق عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و خداوند متعال از سجایای اخلاقی عظیمی که آن جناب دارد، تمجید می‌کند. البته برخی گفته‌اند منظور از خُلُق، دین اسلام است (طبرسی، بی تا: ۳۳۳/۱۰) اما علامه طباطبایی این سخن را نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱۹/۱۹). با بررسی در تاریخ به دست می‌آید که آن جناب از کودکی دارای اخلاق پسندیده و موردستایش بوده است و شواهد زیادی در تاریخ نسبت به خلق ممدوح آن جناب وجود دارد که ذکر آن مجال دیگری می‌طلبد؛ بنابراین قول مذکور با مصداق دنیایی کوثر همخوانی ندارد چراکه به‌سختی می‌توان خلق عظیم را با آیه إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَثَرُ مرتبط کرد. گذشته از آن با سبب نزول سوره، فضای نزول سوره و قانون عرض حدیث بر قرآن و موارد دیگر مخالفت دارد. علاوه بر ضعیف بودن قول مذکور، هیچ مدرکی و دلیلی بر این قول وجود ندارد و این یک نوع تفسیر به رأی و اجتهاد در مقابل نص است.

خلق عظیم از ابزار تبلیغ رسالت است که خداوند در هر زمان به رسولان و انبیا عنایت نموده است. در داستان حضرت موسی نیز سفارش به ادب گفتار و اخلاق نیکو و نرم خوئی را مورد توجه قرار داده است و به آنان (موسی و هارون) سفارش می‌کند که در برابر فرعون طغیانگر نرم خو بوده و سخن گزنده به میان نیاورند. (طه: ۴۴) به رسول گرامی اسلام نیز سفارش می‌کند که اگر درشتی سخن در پیش گیرد و نرم خوئی را کنار نهد موجب افتراق مردم شده و رسالت خود را نتواند به سرانجام رساند. (آل عمران: ۱۵۹) بنابراین نه تنها اعطای خلق حسن و عظیم کوثر نیست بلکه ابزاری است برای رسیدن به اعطای کوثر که اجر رسالت است.

### ۳-۵. تیسیر قرآن و تخفیف شرایع

مفسران مصداق دیگری در تفاسیرشان آورده‌اند و آن تیسیر قرآن و تخفیف شرایع است. در برخی تفاسیر این قول، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۳۰/۲۰؛ نصرت بیگم، بی تا: ۳۱۰/۱۵). در جای دیگر قائل آن را حسن بن فضل گفته‌اند (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۵۵۶/۱۰)؛ اما اکثر مفسران فریقین این قول را به حسین بن فضل نسبت داده‌اند (مبیدی، ۱۳۷۱: ۶۳۷/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷۹/۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰). برخی از مفسران قائل قول را ذکر نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۷/۲۰)؛ بنابراین اختلاف نظر در قائل آن، در میان مفسران به وضوح دیده می‌شود.

#### ارزیابی دیدگاه

در سوره مزمل آیات ۱۹ و ۲۰، سخن در این آیات برای تخفیف دادن به دستوری است که در اول سوره به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله داد و در اواسط سوره، در آیه «انّ هذه تذکره...» (مزمل: ۱۹)؛ بی تردید این قرآن مایه تذکر و پند است؛ این دستور را به عموم مؤمنین تعمیم داد و آن دستور پرداختن به نماز شب و تهجد بود؛ در این آیه می‌خواهد بفرماید: خدا از مؤمنین اکتفا نمود به هر مقداری از قرآن می‌توانند، تلاوت کنند. پس آیه شریفه می‌خواهد دستور اول را تخفیف دهد نه اینکه آن را نسخ نموده؛ و از قیام در دو ثلث شب و یا نصف آن و یا ثلث آن منع کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۵/۲۰) در ادامه قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقْرءُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ...» (مزمل: ۲۰)؛ این آیه اشاره به تیسیر قرآن و تخفیف شرایع دارد؛ و حکم تخفیف را تکرار می‌کند تا مطلب تأکید شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۹/۲۰). از این رو تخفیف در شریعت به عنوان تفضّل در سوره‌های قبل ذکر شده بود و در دستورات بعدی نیز وجود دارد زیرا روح اسلام، تخفیف و مدارا با

معدورین است درحالی‌که سوره کوثر خبر از اعطای ویژه‌ایمی دهد که در مقابل واژه ابتر قرار خواهد گرفت.

بنابراین گذشته از تنوع در قائل این مصداق که به اعتبار آن لطمه میزند، این قول نمی‌تواند مصداق دنیوی کوثر باشد چراکه با سیاق سوره کوثر و موارد دیگری که قبلاً گفتیم، معارض دارد. نکته قابل توجه اینه است که در اعطیناک سوره کوثر این اعطا را اختصاص به پیامبر (ص) داده است. در حالی که در این دیدگاه بیان شد که تخفیف شریعت اعطا به رسول خدا نیست بلکه تخفیف یا اعطای عمومی است که همه مسلمین را شامل است. در روایات و تاریخ مسلم نیز ثابت شده است که در بین همه امت و در بین همه انبیا و اولیای الهی رسول خدا و اولاد معصومش بیشترین عبادت را نسبت به دیگران داشته اند. وقتی بیشترین عبادت و بیشترین زحمت بر دوش رسول خداست چگونه تخفیف شرایع برای او اعطا و کوثر خواهد بود. در سوره مبارکه طه سخن از اوج مشقت و سختی رسول خداست. (طه: ۲) و در سوره مبارکه هود سخنی به میان آمده است که رسول خدا فرمود این سوره و این آیه مرا پیر کرد. (هود ۱۱۲) و نیز پیامبر را به گونه ای در سوره مبارکه توبه توصیف می کند که خود را به هر سختی می اندازد تا مردم را هدایت کند. (توبه: ۱۲۸) با این وجود تخفیف شریعت اگر اعطا محسوب شود به رسول خدا نیست بلکه به همه امت است. و رسول خدا (ص) اوج بندگی خود را داشته است.

### ۳-۶. دین اسلام و اظهار و غلبه آن بر همه ادیان

دین اسلام و اظهار و غلبه آن بر همه ادیان، مصداق دیگری است که در تفاسیر فریقین آمده است؛ و قائل آن را مغیره معرفی نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۲۰) در تفاسیر اهل سنت نیز این قول ذکر شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۵/۳۲؛ ماوردی، بی تا: ۳۵۴/۶).

## ارزیابی دیدگاه

در سوره عصر آیه اول «والعصر»؛ به عصر سوگند یادشده و از نظر مضمونی که دو آیه بعد دارد مناسب‌تر آن است که منظور از عصر، عصر ظهور رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که عصر طلوع اسلام بر افق مجتمع بشری و ظهور و غلبه حق بر باطل است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰۸/۲۰). دین اسلام بیشتر زمانی ظهور و گسترش پیدا کرد که حضرت به مدینه هجرت کردند اما در مکه با آن شرایط خفقان میسر نبود لذا می‌بینیم دین اسلام بعد از هجرت رو به گسترش و همگانی شد؛ و به همه نقاط جهان ابلاغ شد؛ اما این مصداق با سوره کوثر که یک سوره مکی است سازگاری ندارد. گذشته از آن با سیاق سوره کوثر، فضای نزول سوره، شرایط حاکم بر مکه و نیز قضایای مسلم تاریخی همسو نیست. همچنین هیچ مدرک و دلیلی بر این قول یافت نشد. در این سوره سخن از اعطا است که ماضی است در حالی که غلبه بر همه ادیان تا کنون اتفاق نیفتاده است. سخن از کوثر است که در موضوع غلبه بر ادیان، خیر کثیر به رسول خدا اعطا نشده و اختصاص به او ندارد. زیرا هدایت انسانها به سوی سعادت، اثری برای نفس پیامبر ندارد درحالیکه اعطا در سوره کوثر اختصاصی رسول خداست نه هدایت بشر.

## ۳-۷. رفعت ذکر و یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مصداق دیگری که در تفاسیر آمده رفعت ذکر و یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و این قول از ماوردی نقل شده است (ماوردی، بی تا: ۳۵۴/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۵/۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰).

## ارزیابی دیدگاه

با توجه به بررسی در سوره انشراح آیه «و رفعا لک ذکرک» (انشراح: ۴)؛ خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ما ذکر و یاد تو را رفیع گردانیدیم. رفعت ذکر به معنای بلندآوازه کردن کسی است به طوری که نامش و گفتگوش از همه نام‌ها و همه خاطرها



بلندتر باشد و خدای تعالی نام آن حضرت را چنین کرد و یکی از مصادیق رفع ذکر آن جناب این است که خداوند متعال نام آن حضرت را قرین نام خود کرد و در نتیجه در مسأله شهادتین که اساس دین خدا است نام او، قرین نام پروردگارش قرار گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۲/۲۰). لذا همیشه نام آن حضرت در مأذنه‌ها بعد از شهادت به وحدانیت خداوند متعال، برده و شنیده می‌شود. در بررسی از تاریخ این نکته آشکار است که گفتن اذان بعد از هجرت به مدینه اتفاق افتاد و در مکه چنین شرایطی وجود نداشت؛ و نکته دیگر، این قول با فضای نزول سوره، سیاق سوره کوثر و همچنین قانون عرض حدیث بر قرآن و قضایای مسلم تاریخی مخالف است و این اجتهاد در مقابل نص است. در متن این سوره لفظ ابتر به کار رفته است که نشان از بیان ناروایی دارد که از طرف جامعه جاهلیت به رسول خدا (ص) نسبت داده می‌شد. این بیان ناروا نسبتی با رفعت و بلندی نام حضرت نداشت. در معنای ابتر انقطاع نسل وجود دارد که انسان هر چه بلندی و رفعت نام داشته باشد این نقص را از او بر طرف نمی‌کند. بنابراین معنای کوثر و مصداق آن رفعت و بلندی نام نیست. علاوه بر اینکه رفعت و بلندی نام وی از همان ابتدای ولادت او حاصل گشته و در قبل از بعثت نیز در بین مردم به بلندی و رفعت نام (امین بودن) در جامعه اعراب جاهلی مشهور بود. بعثت او به پیامبری این رفعت را به نهایت رسانده بود. نیازی نبود که در پانزدهمین سوره بر اساس سیر نزول به پیامبر اعطای رفعت نام گوشزد کند. سخن از اعطا و دستور به فصل لربک حاکی از این است که این اعطا به تازگی به پیامبر رسیده و موجب انجام دستور العمل فصل شده است. بنابراین رفعت و بلندی نام مصداق کوثر نخواهد بود. آنهم به صورت اتم.

### ۸-۳. شفاعت

در تفاسیر عقلی شیعه مصداق دیگری ذکر کرده‌اند و آن شفاعت یا همان مقام محمود است و این قول از امام صادق علیه‌السلام نقل نمودند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۳۰/۲۰؛ شیبانی، ۱۴۱۳: ۴۲۶/۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۲۰؛ نصرت بیگم، بی‌تا: ۳۱۰/۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۷). در تفاسیر عقلی اهل سنت نیز این قول آمده است (مبیدی، ۱۳۷۱: ۶۳۷/۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۷/۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۰/۱۵).

## ارزیابی دیدگاه

در سوره ضحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده «و لسوف یعطیک ربک فترضی» (ضحی: ۵)؛ در آینده به زودی، پروردگارت اعطاء و بخششی به تو خواهد کرد تا راضی شوی. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: از همه آیات در کتاب خدا، امیدبخش‌ترین آیه، آیه (و لسوف یعطیک ربک فترضی) است که راجع به شفاعت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۶/۲۰ و ۵۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۵/۳۱). البته برخی از مفسران این اعطاء را نعمت‌های دنیا و آخرت، اظهار دین اسلام بر تمام ادیان، حوض کوثر، پیروزی بر دشمنان، ثواب آخرت و کثرت امت و مؤمنین و اتباع برشمرده‌اند (طبرسی، بی تا: ۱۴۱/۲۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۱۰/۲۰؛ زمخشری، ۱۳۹۱: ۷۶۷/۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۸۵/۳۰). نکته‌ای که حائز اهمیت هست این است که همه موارد اعطاء مذکور برخی به عنوان مصداق کوثر نیز آورده‌اند؛ و هر چیزی که در تفسیر آیه ۵ سوره ضحی مفسران آورده‌اند جز مصادیق کوثر عنوان نموده‌اند و شاید منظورشان این است که چیزی که خدا به زودی به پیامبرش عطا خواهد کرد و سبب رضایت پیامبر می‌شود، اعطاء کوثر باشد. لذا می‌بینیم هر تفسیری که درباره آیه ۵ سوره ضحی شده جزء مصادیق کوثر برشمرده‌اند؛ اما همه موارد مذکور هیچ‌کدام با سیاق سوره کوثر، فضای نزول سوره، قضایای مسلم تاریخی و قانون عرض حدیث بر قرآن مطابقت ندارد و نمی‌تواند مصداق دنیایی کوثر باشند و برخی از مصادیق مذکور، مصداق تراشی و تفسیر به رأی است که یکی از مصادیق مهوریت قرآن محسوب می‌شود.

همچنین با بررسی در سوره ضحی به دست می‌آید اعطایی به پیامبر خواهد شد که سبب رضایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که طبق برخی روایات اعطاء مذکور، شفاعت است اما شفاعت هم نمی‌تواند مصداق دنیوی کوثر باشد چراکه شفاعت در آخرت محقق می‌شود؛ و با سیاق آیات و فضای نزول سوره و موارد دیگر که قبلاً تبیین نمودیم، مطابقت ندارد.

تا اینجا مصادیقی بودند که در سوره‌های قبل از سوره کوثر - به ترتیب نزول - ذکر شده بود و به بحث و ارزیابی آن‌ها پرداختیم. مصادیق دیگر همچون علم و حکمت، کثرت معجزات پیامبر، کثرت امت و پیروان و علماء، ایمان، ایثار، توحید (لا اله الا الله)، فضائل آن جناب، نور قلب پیامبر، پیروزی بر دشمنان، فقه در دین، کثرت فتوح، امر عظیم، تمام نعمت‌های دنیا و آخرت، دعای مستجاب و دین حق و هدایت و آنچه سعادت دنیا و آخرت را داراست، از همین قبیل است و نیازی به بررسی ندارد. چراکه هیچ‌کدام با سیاق سوره کوثر، اسباب نزول، فضای نزول سوره و عرض حدیث بر قرآن و قضایای مسلم تاریخی مطابقت ندارد و همه اقوال مذکور تا به اینجا اکثراً، از تابعان و تابعان نقل شده و هیچ‌کدام دلیل و مدرکی بر قولشان ارائه نداده‌اند؛ بنابراین این‌گونه موارد، مصداق تراشی است که آسیب جدی در حوزه تفسیری قرآن است و مهجوریت قرآن را به دنبال دارد و نوعی تفسیر به رأی و تحمیل بر قرآن است.

اما از میان مصادیق مذکوره چهار مصداق دیگر وجود دارد که مشهورترین قول مصداق کوثر محسوب می‌شوند و روایات زیادی ذیل آن - خصوصاً سه قول اول - ذکر شده است. آن چهار قول معروف عبارت‌اند: نهر بهشتی، حوض، خیر کثیر، اولاد پیامبر. این چهار قول را در مقاله دیگر ذیل تفاسیر روایمورد بررسی و کنکاش قرار دادیم ولی قول چهارم در تفاسیر روایی خیلی کمتر و در تفاسیر عقلی بیشتر بحث شده که در این مقاله به آن نیز می‌پردازیم و به عنوان دیدگاه برگزیده انتخاب می‌شود.

#### ۴. دیدگاه برگزیده

بسیاری از دانشمندان و مفسران فریقین، دیدگاه اولاد و نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان مصداق این جهانی کوثر پذیرفته‌اند و تعبیر مفسران فریقین نسبت به این دیدگاه متفاوت است اگرچه منظور آنان یکی است مثلاً عده‌ای می‌گویند: منظور از کوثر اولاد آن جناب و کثرت نسل آن بزرگوار از طریق دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها است و به‌صراحت از آن بانو نام برده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۲۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۲۸/۲۰؛

قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۵۵/۹). عده‌ای دیگر فقط با لفظ اولاد از آن تعبیر می‌کنند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷۹/۱۵). در ارزیابی به بررسی این قول می‌پردازیم.

### ارزیابی دیدگاه

تمام مفسران شیعه اتفاق دارند که اولاد پیامبر مصداق این سوره و کلمه کوثر می‌دانند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴۷۴/۳۰). اگرچه برخی مفسران شیعه، برخی مصادیق دیگر کوثر را نیز در کنار آن پذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۷). علامه می‌نویسد: اگر مراد مسأله ذریه بالاستقلال یا به‌طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «ان» در آیه سوم سوره کوثر فایده‌ای نداشت؛ زیرا کلمه «ان» علاوه بر تحقیق، تعلیل را می‌رساند و معنا ندارد بفرماید ما به تو حوض دادیم چون بدگوی تو اجاق‌کور یا بی‌خیر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۸/۲۰). همچنین برخی صاحب‌نظران تفسیر اهل سنت، یکی از مصادیق کوثر را حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها و اولاد پیامبر از بطن آن بانو دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۳/۳۲). برخی از آنان که آن بانو را یکی از مصداق‌های کوثر دانسته‌اند به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروهی نام آن حضرت فاطمه سلام‌الله علیها را به‌صراحت ذکر کرده‌اند و گروه دیگر به عبارت اولاد و یا دختر اکتفا کرده‌اند. فخرالدین رازی در تفسیر کوثر، قول سوم را در معنای کوثر، اولاد پیامبر دانسته و به روایات اسباب نزول تمسک نموده است که این سوره به‌عنوان ردی بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر آن حضرت خرده می‌گرفتند؛ بنابراین معنای سوره این است خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند بین چه تعداد از خانواده وی کشته شدند در حالی که عالم از فرزندانش، مملو و آکنده است و هیچ‌کس از خاندان بنی‌امیه نمی‌تواند با وی در این زمینه برابری نماید و نیز دقت کن که چگونه از نسل او علمای بزرگواری مانند باقر و صادق و کاظم و رضا و نفس زکیه و امثالشان پدیدار شدند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۳/۳۲). نظام‌الدین نیشابوری در بیان معانی کوثر از حضرت فاطمه سلام‌الله علیها به‌صراحت نام می‌برد و او را منبع اصلی نسل پیامبر می‌داند (نیشابوری، ۱۹۹۶: ۵۷۶/۶). بقاعی نیز به تداوم نسل پیامبر از طریق فاطمه زهرا سلام‌الله علیها اعتراف نموده است (بقاعی، ۱۹۹۵: ۵۴۹/۸). دیو بندی اسم فاطمه را نمی‌برد ولی با کنایه به چنین حقیقتی

اشاره دارد (دیو بندی، ۱۳۷۵: ۵۳۷/۸). ابوالاعلی مودودی این چنینی نویسد: بلکه فقط به وسیله یک دختر حضرت فاطمه سلام الله علیها، به پیامبر اولاد جسمانی عطا فرمود که در همه جای عالم است و همه افتخارشان انتساب به آن حضرت است (مودودی، ۱۹۹۳: ۴۳۹/۶). محمد شفیع هم به روایت اسباب نزول اشاره کرده به بقای نسل پیامبر از طریق دختر اذعان می کند (شفیع، ۱۹۹۹: ۸۳۸/۸). مکی ناصری در ذیل کوثر، از آل محمد نام می برد و به صورت رمزی از این قضیه عبور نموده است (مکی ناصری، ۱۹۸۵: ۴۶۴/۶). بروسوی حقی در ضمن پذیرش اهل بیت به عنوان مصداق کوثر، به تداوم این نسل اشاره کرده است (بروسوی حقی، ۲۰۰۱: ۶۳۶/۱۰). قاسمی کوثر را عدد کثیر معنا کرده و عدد کثیر را اولاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دانسته است (قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۵۵/۹). شقینطی بعد از معانی و مصادیق متعدد برای کوثر، در آخر به طور اجمال در تفسیر کلمه ابتر به این حقیقت اشاره نموده است (شقینطی، بی تا: ۳۱۲/۹). در برخی تفاسیر اهل سنت همچون البحرالمدید، تفسیر البیضاوی، تیسیرالتفسیر، حاشیه القنوی، تفسیر ابی السعود و روح المعانی، یکی از مصادیق کوثر، اولاد آن حضرت دانسته شده است. در حقیقت همه دانشمندان مذکور به مصداق کوثر بودن حضرت فاطمه سلام الله علیها اعتراف نموده اند. به نظر می رسد مناسب ترین تفسیر برای کوثر همین دیدگاه هست. روایات سبب نزول سوره نیز تنها همین دیدگاه را تأیید می کند و سیاق آیات هم مؤید آن است. ذکر این نکته قابل توجه است: اگر چه این سوره در پاسخ به کسانی نازل شده است که تکاثر رتا دنبال می کردند اما در آن سخن از کوثر است. حال آنکه کوثر با تکاثر بسیرا متفاوت است. در تکاثر به تعداد فرزند های فرد اشاره شده است. اما در کوثر تنها به یکی از فرزندان پیامبر اشاره دارد. این در حالی است که رسول خدا فرزندان دختر دیگری نیز داشته اند اما تنها در مورد یکی از آنان یعنی شخص حضرت زهرا (س) کوثر بیان شده است. در اینجا کوثر نشان از برکتی است که در وجود این شخص است. حتی اگر به تحلیل عقلی این آیات را با آیه سوره مبارکه ضحی (و لسوف یعطیک ربک فترضی) کنار هم قرار داده و آن را همین کوثر بدانیم که رضایت رسول خدا را در بر داشته است؛ باز هم انحصار در یکی دارد و آن شخص حضرت زهرا

(س) است. امروزه حتی تکاثر اولاد رسول خدا نیز تنها از طریق شخص حضرت زهرا (س) مشخص است. از دیگر دختران وی نسل حضرت مشخص نیست و تنها سلسله جلیله سادات است که از این طریق مشخص است. بنابراین تنها نظریه ای که معیار و قابل پذیرش است وجود نازنین و مبارک حضرت زهرا (س) است که هم در قرآن و هم در روایات به آن پرداخته شده است. در آیه مباهله به این نکته اشاره شده است که برترین زنان امت پیامبر (ص) حضرت زهرا (س) است و نسلی که از او منشعب شده از طریق امامین حسنین علیهما السلام است. بنابراین با توجه به دلایل عقلی ذیل آیات سوره کوثر و تکیه بر شان نزول این سوره بدست می آید که مقصود در راست نماد کوثر در این سوره در دو دنیا حضرت زهرا (س) است.

## ۵. نتیجه

مفسران فریقین در تبیین معنای لفظی و مصداق کوثر دچار اشتباه شده اند. زیرا از لفظ کثر الفاظ کثیر - اکثر - تکاثر - کوثر مشتق می شود. بر اساس اشتقاق این کلمات در همه معنای کثرت وجود دارد. اما می توان با توجه به این نکته که جهت صدور در هر یک متفاوت و کاربرد هر یک متمایز از دیگری است متوجه شد که کوثر با دیگر مشتقات متفاوت است. بنابراین دلالت بر کثرت ظاهری ندارد. اگر چه امروزه سادات جلیل القدر نیز در اقلیتند. اما در لفظ کوثر مرتبه وجودی حضرت زهرا (س) بر دیگر خلائق را بیان می کند که هیچ کس را یارای رسیدن به این مرتبه نیست جز هم کفو او و هم رتبه او در عصمت بنابراین اشاره به عصمت کبرای خلقت هستی حضرت زهرا (س) دارد. و در بعض موارد توجه به معنای آیه ایشان را از توجه به مصداق مورد نظر در هنگام نزول سوره غافل کرده است؛ اما دقت در شأن نزول، اسباب نزول، قضایای مسلم تاریخی، فضای نزول سوره و سیاق سوره، تنها مصداق کوثر در زمان نزول سوره، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است که یک نفر قابلیت کثرت را دارا بوده و از طریق ایشان همه آرزوهای شوم دشمنان برای نابودی نسل پیامبر و تمام شدن اسلام با وفات ایشان ناکام ماند.

## کتاب‌نامه

۱. آلوسی، محمود، *تفسیر روح المعانی*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، منشورا محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲. ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغه*، بیروت: مطبعه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم: نشر الادب الحوزه، ۱۴۰۵ ه.ق.
۴. امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان*، چاپ اول، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۵. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، *تفسیر البحر المحیط*، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق.
۶. بغوی، حسین بن مسعود، *تفسیر معالم التنزیل*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۰ ه.ق.
۷. بروسوی، اسماعیل حقی، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالتراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۸. بقاعی، ابراهیم، *نظم الدرر*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.
۹. بیضاوی، عبدالله، *تفسیر انوارالتنزیل و اسرارالتأویل*، چاپ اول، تعدید محمد عبدالرحمن مرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصّحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دار لعلم الملایین، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۱. دیوبندی، محمود حسن، *تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت*، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۲. رضایی کرمانی، محمدعلی، بی‌بی زینب، مرتضی ابروانی، *رهیافتی زبان شناسانه به واژه /بتر*، سال پنجم، شماره هشتم، سال ۱۳۹۶.
۱۳. رازی، حسین بن علی، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح محمد مهدی ناصح، محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های

اسلامی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۶. زبیدی، محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالهدایه، بیروت، بی تا.

۱۷. زحیلی، وهبه، *تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، چاپ دوم، دارالفکر، سوریه-دمشق، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشاف*، ترجمه مسعود انصاری، چاپ دوم، ققنوس، تهران ۱۳۹۱ ه.ش.

۱۹. سیوطی، عبدالرحمن، *تفسیر الدرّ المثور*، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.

۲۰. شاذلی، سید قطب بن ابراهیم، *تفسیر فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرم دل، چاپ دوم، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۷ ه.ش.

۲۱. شبیبانی، محمد بن حسن، *تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، چاپ اول، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۲. شفیعی، محمد، *معارف القرآن*، کراچی، اداره المعارف، ۱۹۹۹ م.

۲۳. شتیطی، محمد امین، *اضوا البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

۲۴. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش.

۲۵. طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ه.ش.

۲۶. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، جامع مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ه.ش.



۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه احمد بهشتی، چاپ اول، فراهانی، تهران، بی تا.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه، بی تا.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، *تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب، عاملی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، «بی تا».
۳۱. عبدالتواب، رمضان، *مباحث در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۷ ه.ش.
۳۲. فرآء، یحیی بن زیاد، *تفسیر معانی القرآن*، چاپ دوم، هیئته المصریه العامه للکتاب، مصر - قاهره، ۱۹۸۰ م.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: دارالرضی، بی تا.
۳۵. قرطبی، محمد، *تفسیر الجامع لاحکام القرآن*، چاپ اول، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ه.ش.
۳۶. قاسمی، جمال‌الدین، *تفسیر محاسن التأویل*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۷. قنوی، اسماعیل، *حاشیه القنوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱ م.
۳۸. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال*، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۹. ماوردی، علی، *تفسیر النکت و العیون*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، بی تا.
۴۰. مراد فرج، *ملتی اللغتین العبریه و العربیه*، مصر: النبطیه الرحمانیه، ۱۹۳۰ م.
۴۱. مزراحی، المسیری، *دائرة المعارف یهود*، تهران: کنفرانس بین‌المللی حمایت از

انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۲.

۴۲. معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، چاپ دوم، موسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۵ ه.ش.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.

۴۴. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۴۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ه.ش.

۴۶. مکی ناصری، محمد، *التیسیر فی احادیث التفسیر*، بیروت، دارالکتب الاغرب الاسلامی، ۱۹۸۵ م.

۴۷. مودودی، ابوالاعلی، *تفهیم القرآن*، لاهور، ترجمان القرآن، ۱۹۹۳ م.

۴۸. نیشابوری، نظام‌الدین، *غرائب القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶ م.